

حریفان تازه

کشور ما سالهاست که مانند بازار آشفته حجاج در معرض آینه رویت پر جنجال سوداگران و کلانان بین المللی است. ولی از چند سال باین طرف در ترکیب هیئت های مختلفی که بعنوان مالی، اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، بازاریابی و غیره بایران روی می آورند تغییری رخ داده است. اگر سابقاً فقط نمایندگان امپریالیست ها در عرضه ایران جلوه گر بودند حالا نمایندگان روزینویست ها نیز به پای کبی و دست افشانی مشغول اند. در همان ماه آوریل که ما کما مارا بایران قدم گذاشت گاشنا- سان رنگارنگ شوروی و رئیس جمهور چک اسلواکی و رئیس جمهور مجارستان نیز بهمانی شاه آمدند و روزنامه اطلاعات از سر وجود و سرور نوشت که "رهبران برجسته اروپای شرقی یکی بعد از دیگری کشور ما را مورد بازدید قرار میدهند". این "رهبران برجسته" اروپای شرقی "در واقع خدم وحشم روزینویست های شوروی اند و اقدام آنها در نزدیکی با رژیم محمد رضا شاه مظهری از سازش روزینویست های شوروی با این رژیم و با امپریالیست های متحد و آن است. بوی نفت بشام آفتابان رسیده است. منابع زیر - زمینی ایران مانند گنج قارون آنها را بسوی خود میکشد. آثار نفت در بر کرده اند. از این جهت سراسیمه اند. شتاب زده اند. در پیش هم اندازی و محامه گوئی و تقرب طلبی بینظیرند. رادیو پراگ بیست و شصت و شش رئیس جمهور چک اسلواکی بایران گفتاری انتشار داد و با الهام گرفتن از چاپلوسی روزینویست های شوروی گفت: "طی دو سال اخیر کشور ایران خود را از قیود اقتصادی دول سرمایه داری رهائی داده است". این دروغ بهمان اندازه بزرگ است که گفته شود: "طی یک سال ونیم اخیر (پس از اشغال چک اسلواکی بوسیله ارتش سوسیال امپریالیست های شوروی) کشور چک اسلواکی خود را از قیود اقتصادی و سیاسی و نظامی شوروی رهائی داده است". ولی دروغ مذکور از دستگاه تبلیغاتی روزینویست های چک اسلواکی که حاکی ازانه در برابر تانک های شوروی زانو زدند و ارادتها را تقدیر کردند بینه نیست.

در اعلامیه ای که بمناسبت مسافرت رئیس جمهور مجارستان بایران بین دو کشور امضا شد گفته میشود: طرفین "لزوم تقویت اصول حاکمیت، استقلال ملی، تساوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی کشورها" را تأیید کردند. این اعلامیه را دولت محمد رضا شاه امضا کرده که تاج و تختش مرموز کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و مداخله صریح وزارت خارجه و اراکین روسی جاسوسی آمریکا در ایران است. این اعلامیه را دولت مجارستان امضا کرده که در اوت ۱۹۶۷ بهمدستی و بغیرام روزینویست های شوروی ارتش چک اسلواکی فرستاده و هم اکنون از اشغال لگران آن کشور است.

براستی که محمد رضا شاه حریف های شایسته ای یافته است. یحیی میمان دید که در سیاست و دیپلماسی روزینویست ها کترین اثری از اصول سوسیالیستی نیست. هدف آنها تأمین منافع بورژوازی تازه بدوران رسیده کشور خود و بورژوازی سوسیال امپریالیست مسلط شوروی است. همکاری با امپریالیست ها و بویژه با امپریالیسم امریکائی استعمار کشورهای دیگر و از آن جمله ایران در دستور روز آنهاست. همه آنها بیک زبان ستایشگر رژیم های پوسیده و دست نشانده امپریالیسم و از آن جمله رژیم محمد رضا شاه اند. مدافع و پشتیبان آنها همه آنها در کنار امپریالیست ها دشمنان تبهکار خلق ایران اند.

درخشند و باد ناما استالین

استالین با نگارش آثار گرانمایه جاویدان نظیر "اصول لنینیسم" و "در باره مسائل لنینیسم" بر اساس احکام لنینیستی ثابت کرد که سرخود نظریه انتقادی نمایان خرد بورژوازی هراس زده - وظیفه کارگر روسیه میتواند ساختمان سوسیالیستی کامل را در محاصره سرمایه داری یا تکیه بر توده های اصلی دهقانان بنا نهاد. صنعتی کردن کشور با تکیه بر نیروی خود سوسیالیستی کردن کشاورزی و برانداختن استعمار فردا فردی و مستقر ساختن جامعه سوسیالیستی با اقتصاد بی نیرومند و قوای دفاعی و امنیتی دشمن شکار در اجزای نخستین وظیفه لنینیستی و تحت رهبری استالین بصورت عمل در آمد.

لنین بزرگ میگفت: "آن لشگرکشی که ما بر ضد سرمایه داری در پیش گرفته ایم میلیون مرتبه از دشوارترین لشکرکشی نظامی دشوارتر است". ولی چه کسی میتواند اعتراف نکند که این "لشگرکشی" در اتحاد شوروی تحت رهبری شاگرد لنین و استالین و به پیروی های درخشان بعبه در صفحه ۲

در ۱۹۳۱ در پایش نویسنده ای که نقش تاریخی او را ستود بسادگی گفت: "من فقط شاگرد لنینم و هدف زندگانیم اینست که شاگرد شایسته او باشم".

و تاریخ گواهی داد که او - استالین - شاگرد شایسته و شاگرد کبیر لنین بود.

همچنان در حیات لنین و دست های ناپاک خائنان از درون و بیرون کشور شوراهای از درون و بیرون حزب بلشویک ها برای فرو کشیدن پرچم لنینیسم در از میند و مقابله مرگ وی با عقب نشینی انقلاب در اروپا، یا تثبیت موقت سرمایه داری، یا ترلزین خرد بورژوازی روسیه و یورش هم آهنگه کتیبه دشمنان مارکسیسم - لنینیسم و کتیبه رفیقان نیمه راه و کتیبه ترزدان و ورشکستان سیاسی شد - گرفت. در چنین لحظه خطیر تاریخی و پرچم پرافتخار لنینیسم را دست توانای استالین برافراشت و هر روز بر قلعه رفیع تری از پیروی باهتزاز در آورد.

لنین پس از پیروی انقلاب در روسیه میگفت که هنوز دو وظیفه دشوار باقی است که آنها را بهیچ وجه نمیتوان از طریق که در موقع جنگ داخلی و سرکوب شد انقلاب و ظرد امپریالیست های مداخله گر بکار رفت بانجام رسانید، یکی "وظایف سازمانی داخلی که در برابر هر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد" و دیگر "مسئله بین المللی".

رویهی اجرای این هر دو وظیفه را تاریخ برعهده استالین گذاشت. در رهبری حزب بلشویک ها کم نبودند کسانی که ایفاء وظیفه ساختمان سوسیالیسم را در شوروی "بدون انقلاب جهانی" غیر ممکن میترسیدند (نظیر زینوویف و ترستکی) و چون انقلاب کشورهای دیگر اروپا بشکست یا خاموشی گزاشیده بود دست به استخانت برداشته و وقت انقلاب در شوروی و - در واقع سرکوب آن را میخواستند.

ایران کشور محصول واحد

اگر در نظر بگیریم که گردش این "طرحهای عمران و آبادانی" رنگارنگی که امپریالیست ها در کشور ما براه انداخته اند مستلزم منابع هنگفتی از راست اتگاه اهمیت این محصول واحد در گردش چرخ دستگاه حاکم بهیتر معلوم میشود.

درآمدی که دولت از انحصارات نفتی تحصیل میکند در سال ۱۹۴۷، ۱۱٪ هم بیشتر است و همین مقدار درآمد از محصول واحد را در بودجه دولتی نشان میدهد.

همین محصول واحد اساس بیش از یک میلیارد دلار در اختیار دولت ایران میگذارد (البته در بانک های خارجی) و همین مبلغ هنگفت است که طبقات حاکم ایران و انحصارهای امپریالیستی و حتی کشورهای کوچک کم رشدی نظیر تایوان بر آن هجوم می برند و هر یک سهمی از آن را می ربایند و این غارت در زیر نام "عمران و آبادی کشور" صورت میگیرد. بعنوان نمونه در ساختمان سد بزرگ کیانی خارجی شرکت داشته اند که هر کدام بخشی از آنرا تهیه کرده اند "الکترو کسولت" از ایالتیاطرح سد در زا ریخته و ترانزورهای سد، محصول کارخانه "ریزنس" آلمان است و توربین ها از سرمایه داران ژاپنی است و ترانسفورماتورها از کیانی "جنرال الکتریک" کانادا، دروازه های ورودی آب به توربین ها از انریش پرواز، های خروجی آب سد از برتقال و هدایت کننده توربین ها از آمریکا و غیره. این سد که با شرکت سرمایه داران گوناگون خارجی ساخته شده اکنون در انتظار سرمایه داران امریکائی است برای آنکه در زیر آن "واحدهای کشت و صنعت" ایجاد کنند و آب و برق آنرا مورد استفاده قرار دهند. نمونای دیگر - گاهی به تجارت خارجی ایران، آنطور که در ترانزانه سالیانه بانک ... بعبه در صفحه ۲

شاه و سرداران رژیم و وظیفه مزدور آنها این دروغ را بطور مستحرمی پراکنده که ایران از کشور استعمار زده و عقب افتاده به کشور صنعتی و مستقل تبدیل شده و مناسبات کهنه تولیدی در آن بگلی برافزاده و سطح زندگی مردمش - اگرچه خود این مردم ملذذت نیستند - همراست ارتقاء مینابند و فرهنگ مردمش در حال اعتلاء است و ...

علی رغم این تبلیغات دروغ که امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم و ارتجاع آنرا در صحنه جهانی دامن میزنند ایران کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودال، کم رشد و عقب مانده که وابستگی آن به امپریالیسم و بتازگی به سوسیالیسم امپریالیسم روز بروز فزونی میگیرد و هر روز بیشتر از کشورهای پیشرو و صنعتی جهان دور می افتد. کشور ایران بنا بر تقسیم بین المللی کار و بیثباته کمزور نیمه مستعمره فقط تولید کننده مواد اولیه تولید کننده نفت است. کشور ایران باید نیمه مستعمره و کم رشد بماند تا انحصارهای امپریالیستی نفت را با شرایط دلخواه خود در اختیار بگیرند و آنچه را هم که به ازای غارت آن پرداخت میشود راهزن نامه برمایند.

نفت که اختیار مطلق آن در دست امپریالیست ها است محصول واحد کشور است محصول واحدی که تاحق قد بر نیفرانته و امپریالیسم و توکراتش را نرویده حکم بر سر نوشت وی و میهن ما است. همان است که دولت ملی دیگر صدق را وارثین ساخت و همان است که دستگاه دولتی شاه و اطباعتا که را حفظ میکند و میگرداند. مقدار انرژی که دولت از انحصارهای نفت بدست میاورد نزدیک به پنج برابر انرژی است که از صادرات کشور بدست میاید. اگر اهمیت و تاثیر این خارجی را در حیات کشور در نظر بگیریم،

درود پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

درون به دولت موقت جمهوری ویت نام جنوبی

جبهه ملی نجات بخش ویتنام جنوبی که در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ تشکیل شد در طی نه سال ه جنگ انقلابی بر ضد اشغالگران امریکائی را سازمان داده به پیروزی های شگرف نائل آمده است . امروز دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی در سراسر گیتی از اعتباری بزرگ برخوردار است .

نیکسون رئیس جمهور امریکا خلیه گرانته کوشید تا با مانور صلح و نظاره به بازگرداندن سربازان امریکائی ، آبروی ریخته امپریالیسم امریکا را باز گردانده تکیه گاهی در افکار عمومی امریکا بیاید و فرصتی برای تقویت تهاجم پرویتنام بدست آورد . ولی هشیاری مردم جهان باین نماینده امپریالیسم جنگ افروز ماکان فریبکاری نداد و وی را مجبور ساخت که خود را در جنوب تقویت نماید . چنانکه هست بنماید . چندی پیش از این نطق و چنان امواجی از زخم و اعتراض بر علیه جنگ ویتنام در امریکا برخاست که نظیرش دیده نشده بود . سپس مواردی چند از جنایات فاشیستی ارتش امریکا در ویتنام فاش شد و خلق های جهان بوسیله جراند از زبان خود ارتشیان امریکا شنیدند که ایسن اس . اس . های معاصر چگونه صدها پیرو جوان و زن و کودک بی پناه قربی تروئتیک آن را بگلوله بسته و دهکده را سوخته و با خاک یکسان ساخته اند . چهره فاشیستی امپریالیسم امریکا بیش از پیش عیان شد و در چنین شرایطی معنا و مضمون نطق نیکسون بهتر و روشن تر نمود ارتگت .

دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی در اظهاریه ۷ نوامبر درباره نطق مذکور چنین گفته است : " نقشه ادعائی ویتنامی کردن جنگ " که پریزیدنت نیکسون طرح کرده در واقع سیاست مذبذبه ای است که میجوهد ویتنامی ها را بجسارن هم

در خشنه یار ... بغیة از صقحه ۱ و بی مانند منتهی شد . لنین در مورد مسئله بین المللی میگوید : " دومین دشمن بینظیر کشور شوراها اینست که از تضاد با دنیا امپریالیستی که تضادی ناگزیر است پیروز بیرون آید . لنین حاضر تضاد میساخت که " بزرگترین دشواری انقلاب روسیه و بزرگترین مسئله تاریخی آن در اینجاست : لزوم حل مسائل بین المللی و لزوم برانگیختن انقلاب بین المللی " .

کشور شوراها تحت رهبری استالین توانست این " بزرگترین مسئله تاریخی " انقلاب خود را استادانه حل کند . استالین باتکیه بر این حکم لنینیستی که تضاد میان امپریالیست ها ممکن است تکم مہمی برای انقلاب باشد حد اکثر فائده را از این تضاد برداشت و کشور شوراها را از بزرگترین جنگ جهانی پیروز و سربلند بیرون آورد و انقلاب را در یک سلسله از کشور ها برانگیخت . دنیا بحرحله بحران عمومی سرمایه داری و فروریختن سیستم مستعمراتی قدم گذاشت .

استالین با پیای ساختن اتحادمان سوسیالیسم در شوروی و بسا تعمیم تجارت جنبش کمونیستی جهانی به بسط و تعمیق لنینسم جهت گماشت . وی به کمونیست ها میآموخت که هرگز نباید دریای اجای بلژند و تئوریهای کلاسیک ها را وارد بگیرند بلکه بایسند عمل را مبنای بنای روزافزون تئوری قرار دهند .

استالین انترناسیونال سوم را که بدست لنین بنیاد گذاری شد رهبری کرد و در مواضع لنینی نگه داشت و گهنرش و استحکام بخشید . در این دوره بود که احزاب مارکسیستی لنینیستی رشد و قوام یافتند و بسیاری از آنها در نبردهای بزرگ بر علیه امپریالیسم و در جنگ ضد فاشیستی سهم خطیری ادا کردند .

پیچیده نیست که داخنان روزیونیست شوروی ، حمله بر مواضع اساسی مارکسیسم - لنینیسم و ساختن سوسیالیسم در شوروی را با حمله بر استالین آغاز نهادند . پیچوده نیست که امپریالیست ها و چاکران رنگارنگان نسبت به استالین و خاطره او اینهمه کینه میوزند . زیرا که استالین مظهر یک دوره تاریخی از جنبش غفرمند کمونیستی است .

در پیروان . بقیه ارضی چنانکه دیده میشود در ایران محمد رضاشاه روستایطور عمده همچنان در زیر سلطه فتودالی و نیه فتودالی بسر میرد ، اقدامات محمد رضاشا ، باعث تسریع قشربندی درده و فقر و بی خانمانی روزافزون توده دهقانی و تشدید استثمار سرمایداران

بیندازد تا جنگ تجاوزگاران خود را ادامه دهد استعمار یونین امریکا را در ویتنام جنوبی عملی گرداند و تجزیه ویتنام را برای سازد . ایسانه " بازرگاندن " قطره قطره واحدهای ارتش و نقشه ادعائی بازگرداندن گتیجنگه ویان امریکائی که پریزیدنت نیکسون طرح کرده شیعبدهای است بمنظور اینکه به افکار عمومی امریکا آراش بخشد ، نیات خود را در نگهداری طولانی نیروهای مہمی از ارتش امریکا در خاک ویتنام جنوبی بیوشانده ، برای تقویت ارتش پوشالی و تحکیم دولت پوشالی فرصتی بدست آورده ، آنها را در تعقیب مقاصد تجاوزگاران و نواستعماری امریکا مورد استفاده قرار دهند ...

در اظهاریه گفته میشود : " سیاست جنگ طلبانهای که پریزیدنت نیکسون دنبال میکند یگانه مانع حل مسائل آملیز و صحیح مسئله ویتنام است ... این سیاست بیگانه شکست خواهد خورد " .

اظهاریه چنین پایانی بیاید ، اگر دولت نیکسون در ادامه جنگ تجاوزگاران در ویتنام جنوبی اصرار ورزد خلق ویتنام جنوبی و اجرای و صایای مقدس پریزیدنت هوشی میسن مصمم است که نبرد خود را بر ضد مهاجمان امریکائی تا پیروزی کامل دنبال کند . هیچ تهدیدی و هیچ توطئه مدآرانه ای نخواهد توانست در این اراد چهارده میلیون مردم ویتنام جنوبی خنلنی وارد آورد .

همه خلق های شیفته آزادی پشتیبان این اراد آهنین اند و یقین دارند که جبهه ملی نجات بخش ویتنام جنوبی در همین سال حیات خود پیروزی های بازم بزرگتری در گویدن و رواندن ارتش های مهاجم امریکائی بدست خواهد آورد .

رفیق مائوتسه دون بمناسبت شصت سالگی استالین چنین نوشت :

ولادت استالین را جشن گرفتن امری تشریفاتی نیست بلکه بمعنای جانبداری از او و بمعنای هواداری از کار و کوشش اوست بمعنای هواداری از پیروزی سوسیالیسم و از راه مسی است که استالین به بشریت نشان میدهد .

این سخن پرفیض مائوتسه دون امروز نیز بیوت خوب باقی است و بلکه در شرایط ظهور روزیونیسم معاصر و فروریختن دیکتاتوری پرلناریا در شوروی قوت و فعلیت بیشتری کسب میکند . بزود همین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که از این آژورگار پرلناریا ، از این دشمن بی امام امپریالیسم ، از این دوست و رهبر توده ها یاد کنیم ، نام او را گرامسی داریم ، آثار او را که بدست امپریالیست ها و روزیونیست ها از دسترس نسل جوان خارج شده است دوباره در معرض استفاده عموم بگذاریم و از زندگی پر افتخار او سرمشق بگیریم .

نودمین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که بار دیگر از آنهمه بدست خائنان و غاصبان روزیونیست شوروی در حزب و دولت و کشور شوروی گذشته و میگذرد ، از اعمال سوسیال امپریالیستی آنها پرده بگیریم و از این تجربه منفی بیاموزیم .

نودمین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که به بررسی عمیق تر تجربه انقلاب کبیر فرهنگی پرلناری که برهنگر بزرگترین مارکسیست - لنینیست معاصر ، رفیق مائوتسه دون ، در جمهوری توده ای چین میگذرد روی آوریم و بیاموزیم که چگونه میتوان و باید خائنان خسرو شجفی را در احزاب کمونیستی افشا و سرکوب کرد و راه خیانت بانقلاب را بر آنها بست . در خشنه باد نام استالین .

بزرگترین آموزش کبیر مارکس ، انگلس و لنین ، استالین و مائوتسه دون .

بزرگ ، و ظارت سرمایه های امپریالیستی و روزیونیستی گشته و خواهد گشت . فقط انقلاب دهقانی تحت رهبری طبقه کارگر میتواند جوده دهقانان زمین بدهد و برای رهایی از اقصا د عقب مانده و بیبنوائی و بیسوادای آنها باری رساند . روزیونیست ها که با آرایش " اصلاحات ارضی " شاه ضرورت انقلاب دهقانی را در زیر علامت سوال میگذارند در راه تثبیت رژیم کونئی گام بر میدارند .

بقیه در صفحه ۳

ایران کشور ۱۰۰ بقیه ارضی مرکزی ایران سال ۱۹۴۷ آمده نشان میدهد که واردات ما کماکان شش تا هفت برابر صادرات است . در سیاهه کشورهای جداگانه یا گروه کشورهای (مانند فرانسه و غیره) که با ایران صادرات تجارتی دارند هیچ کشور سیاهه گروه کشوری نیست که صادراتش از ایران بر وارداتش به این کشور بچیدد . کشور ژاپن بطور متوسط ۱۳ برابر صادراتش از کشور ما به ایران کالا وارد میکند . صادرات ایران به تایلند در چند سال اخیر روند افزایش نبوده و در بعضی سالها تقلیل یافته است . از جمله در سال ۱۳۴۶ بیش از ۲/۵ میلیون ریال جنس به تایلند صادر شده بود که این رقم در سال گذشته به ۶۰۰ هزار ریال تنزل یافت . ضمناً میزان واردات از تایلند نیز در سال گذشته ۱۶ میلیون ریال نسبت به سال قبل تقلیل یافته و برقم ۵۰ میلیون ریال رسیده است (اطلاعات هوایی ۲۲ آبانماه ۱۳۴۸) . صادرات ۶۰۰ هزار ریال و واردات ۵۰ میلیون یعنی تایلند وارداتش به کشور ایران بیش از ۸۳ برابر صادراتش از این کشور است . واقعاً بزرگترین میتوان باور کرد ؟

یک میلیارد دلار دریافتی از انحصارات نفتی اگرچه در برابر سود انحصاران مذکور اندک است ولی بخودی خود سرمایه کوچکی نیست . اما این مبلغ بر اثر خیانت شاه و طبقات حاکمه کشورنا دوباره بتامی به انحصارها باز میگردد . روشن است تمام کشورهای که از این خوان گسترده لقمه ای یا قحی بر میگیرند به پیچوجوه به برچیدن چنین سفره ای رضا نمیدهند و با تمام وسائل و تمام قوا میکوشند آنرا پیوسته گسترده و گسترده تر نگاه دارند . اینجاست که ثروت طبیعی میهن ما بجای آنکه مایه رفاه و سعادت خلق آن باشد ، باعث ورزوپال است ، اینچا ۶۰۰ که مردم رنجیده میهن ما نه تنها از این ثروت بیکران بهره ای نمیگیرند بلکه وجود این ثروت موجب گردیده که تحت استیلای ظالمانه زمامداری از فاش شاه قرار گیرند که آنها را از کلیه حقوق انسانی محروم سازد ، به گرسنگی و بیخانمانی بکشانند و در حق کسانی که لب بافتراض بکشانند شکنجه و زندان و اعدام روا دارد .

بازعم برای نمایندن این نکته که ایران چگونه کشور محصول واحد است نگاهی به صادرات کشور ببندیم . در سال ۱۳۴۷ بر طبق آمار رسمی که در ترازنامه بانک مرکزی آمده ، صادرات کشور در حدود ۲۰۰ میلیون دلار یعنی قریب بیسیلی است که از انحصارات نفت عاید میگردد . به عبارت دیگر درآمد سالیانه نفت پنج برابر کلیه اقلام صادراتی است یعنی اینکه کشور ما برای صادرات محصول مهم و ارزنده دیگری ندارد . عجیتر آنکه اقلام صادراتی علی رغم چارونچالی که در بسا ره صنعتی شدن کشور برآه انداخته اند از فرش و پنبه و میوه ها ی تازه و خشکبار پوست ، خاویاره کبیرا ، پشم ، کرک سو و نظاکسر اینها تشکیل میگردد چیزی که روزنامه اطلاعات با دروغ زاری شگرفی " صدور کالا های صنعتی " نام میگذارد و در حالی که جز مواد خام و مواد اولیه نیست .

پس از نفت در همین قلم صادراتی ما پنبه است . در چند سال اخیر مقدار و ارزش پنبه پس از نفت مقام اول و گاهی مقام دوم را داشته است و میتوان گفت که اگر این محصول مختصر کاهشی پیدا نکند روی مجموع صادرات ما تاثیر خواهد داشت .

(تهران آگونیویست د مبرماه ۱۳۴۸) . اما برای آنکه تفاوت نفت این محصول واحد را با دومین قلم صادرات کهنیه باشد مقایسه کنید کافی است که گفته شود در سال ۱۳۴۷ ارزش صادرات پنبه فقط ۴۳/۹ میلیون دلار بوده است که در مقایسه با نهصد میلیون دلار ارزش نفت رقم ناچیزی را تشکیل میدهد . اکنون این یک میلیارد دلار است که از انحصارات نفتی بدست نیاید و در سالهای آینده بازم افزایش خواهد یافت هنوز ز عشرت در لاریطبات حاکمه ایران را فر و نمی نشاند و اینک بدنیال منابع دیگری برای تحصیل ارز میگردد و معادن ایران را برای ایننگار مناسب تشخیص داده اند ، اینک صحبت بر سر اینست که معادن ایران در زیر زمین بیحاصل افتاده در حالیکه میتوانند سرچشمه درآمد ارزی هنگفتی باشند .

بنا بر تهران آگونیویست " اولین راه توسعه صادرات کشور ما بوسیله افزایش محصولات معدنی است . (مهتر ۱۳۴۸) دلیل آنهم اینست که محصولات صنعتی ما بعلت ناتوانی در رقابت با محصولات مشابه در بازار جهانی بغیة در صقحه ۳

ویتنام پیروز است

موفق باد حزب کمونیست (م-ل) فرانسه

دو سال پیش در کنگره‌ای که در ۳۰-۳۱ دسامبر ۱۹۶۷ تشکیل گردید حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه حیات خود را از سر گرفت. پیش از احیای حزب، مارکسیست-لنینیست هائی که در شهرهای مختلف فرانسه از روزیونیم بر سر بسته بودند همه جا محفلهای مارکسیستی-لنینیستی بوجود آوردند که از پیوند آنها با یکدیگر جنبش کمونیستی فرانسه پدیدار گشت و احیای حزب طبقه کارگر را در دستور کار خود قرار داد. بودند کسانی که شرایط را برای احیای حزب هنوز مساعد و رسیده نمانده بودند اما مارکسیست-لنینیست ها بر آن بودند که در فرانسه دوران طوفانی در پیش است و مبارزه بدون رهبری حزب امکان پذیر نیست. آنها با پیگیری بتدارک کنگره پرداختند سرانجام به تشکیل کنگره توفیق یافته و حزب را از نو بنیان نهادند.

هنوز چند ماهی از تشکیل حزب نگذشته بود که بر اثر حداثت تضاد های طبقاتی، حوادث مه و روشن پیش آمده حوادثی که پایه فرمانروائی بورژوازی انحصاری فرانسه را بشدت تنگ کردند.

در جریان این حوادث، حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه پیوسته همراه با توده ها و در پیشانی مبارزه انقلابی قرارداد است با آنکه جویی میدانست و میگفت که فقط طبقه کارگر قادر است بورژوازی را سرنگون کند و تازمانی که این طبقه در زیر نفوذ روزیونیم ها است از ایفاء نقش تاریخی خویش ناتوان است. فرجام این حوادث حقایق بنظر آن حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه را به اثبات رسانید. حزب روزیونیم فرانسه بگونه بورژوازی شفاف و بی را از بحران هلاکت باری که بسختی در آن او را گرفته بود بیرون کشید. در این حوادث ده ملیون کارگر علیه دولت بورژوازی انحصاری به اعتصاب عمومی دست زدند، در کنار کارگران ده ها صدها هزار جوان به قیام برخاستند اما حزب روزیونیم بجای آنکه این نیروی عظیم را برای سرنگونی سرمایه بکار بندد آنرا دستیار سرمایه کرد و مرتکب حیانتی بزرگ به طبقه کارگر و به سوسیالیسم گردید.

حوادث مه و روشن بورژوازی فرانسه را بوحشت انداخت و در نتیجه حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه غیر قانونی اعلام گردید. بورژوازی فرانسه چنین میدانست که با غیر قانونی کردن حزب از فعالیت آن جلو بگیرد. اما ایس اقدام دولت فرانسه که حتی برخلاف دموکراسی بورژوازی بود که خود روزی پرچم آن را در دست داشت نه از حداثت تضاد های طبقاتی کاست و نه از فعالیت حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه جلو گرفت. برعکس این حزب توانست با در پیش گرفتن اشکال جدید مبارزه و مناسب با شرایط تازه فعالیت خود را دنبال کند و توسعه دهد.

حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه اکنون این وظیفه را در برابر خویش قرار داده که طبقه کارگر فرانسه را از زیر نفوذ روزیونیم بیرون بکشد و همراه با زحمتگاران دیگر در جبهه ضدی گرد آورد و مبارزه انقلابی بکشاند. هرکس که با محیط کارگری فرانسه آشنائی دارد بخوبی در می یابد که این حزب تا چه اندازه در انجام این وظیفه موفق است. حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه گذشته از مبارزه عظمی در صحنه اجتماع پیوسته به تشریح و بررسی جامعه می پردازد طبقات و تضاد های طبقاتی آن را نشان میدهد. خصوصیات انقلاب پرولتاریائی فرانسه را روشن می سازد. . . . تحلیل های آن در تربیت و پرورش توده ها و با آزردن آنها با روح انقلابی و در نشان دادن راه انقلاب به آنها و بالاخره در آموزش همه مارکسیست-لنینیست ها تاثیر بسیار دارد.

ما به پیشرفت ها و کامیابی های حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه با خورسندی فراوان مینگرم و موفقیت های روز افزونی برای وی آرزو می کنیم. آنگونه که از افواغ واحوال

« قاتل من شاه است »

جنبش دانشجویان ایران در آبان ماه اصنام یکی از کارهای پر ارزش خویش را از دست داد. صادق خسروشاهی یکی از ستولین سازمان دانشجویان ایرانی شهر استانبول دیده از جهان فرو بست.

از عمر صادق خسروشاهی بیش از ۲۷ سال میگذشت. وی از ۱۸ سالگی نزع عه رژیم فلاکتبار محمد رضا شاه بسد مبارزه پرداخت. در مبارزات معلّمین و دانش آموزان دبیرستان های دارالفنون و امیرکبیر در تهران شرکت جست و پیوسته در صفوف اول قرار داشت. پس از خروج از ایران نیز در مبارزات متشکل کفدراسیون شرکت کرد و یکی از کارهای برجسته جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور گردید.

تشدید مبارزات سیاسی و توده ای صادق خسروشاهی و تشدید کینه و نفرت نسبت به رژیم فاشیستی شاه و نسبت به دستگاه هیئتی سازمان امنیت و حشم این دستگاه را بیش از پیش علیه او برانگیخت. سازمان امنیت از هیچگونه فشاری علیه ای علیه او فروگذار نکرد و از آنجا که نتوانست شخصی وی را بازو در آورد به آزار خواند های در ایران پرداخت و پدید روی را بارها به بازرسین در سازمان امنیت فرحانده و وی را وادار به آن ساخت که کمک کوچک تحصیلی وی را قطع کند.

اینگونه احجافات که روز بروز فزونی هم می یافت عرصه را بر صادق خسروشاهی تنگ کرد. او نه میتوانست فشار بر خانواده اش را تحمل کند و نه بحاضر رفع این فشار میتوانست سلاح مبارزه را بر زمین نهد. سرانجام چاره را در آن دید که بنا بر اعتراض به رژیم جنشی محمد رضا شاه خود را بسوزاند. وحی که دیده از جهان فرو میست و برای همیشه در ستان مبارزین را وداع میگفت قاتل خویش را به راحت معرفی کرد:

« قاتل من شاه است ». براسی نیز قاتل او شاه و رژیم جلالت و دست نشانده کونی ایرانست. قاتل او کسانی هستند که ملیونها مردم ایران را در اثر بی عدالتی بی دوائی و نام امید و فشار روحی تدریجاً بمرگ میکشانند و میبند پرستان ایرانی را روزی به چوبه های اعدام میندازند و روزی آنها را در بازداشتگاهها شکنجه کش میکنند، روزی مردم گردنشان را بر میدان نبرد در ششانه از پای در می آورند، روزی مردم تار بس را بجانار میکنند و بالاخره روزی جوان مبارزی مانند خسروشاهی را به خود سوزی و امید آرند.

خود سوزی در آتش دردناک ترین خودکشی ها است. این نوع خودکشی از چند سال پیش جنبه سیاسی گرفته و نشانه اعتراضی شدید به صلح و اختناق و بربریت دشمنان خلق گردیده است. آن میهن پرستان و پنهانی که بخاطر اعتراضی به اشغال میهنشان از جانب امپریالیسم امریکا خود را سوزانند و آن جوانان آمریکائی که به خاطر اعتراضی به همین امپریالیسم به خود سوزی دست بردند خشم و هیجان خلقهای جهان را علیه امپریالیسم فزونی بخشیدند. آن دانشجوی پراگسی جهان بالاخ- نیز که بخاطر اعتراضی به اشغال میهنش خود را سوزاند خشم مردم چکسلواکی و سایر خلقهای جهان را بر سر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی پیش از پیش برانگیخت. خود سوزی صادق خسروشاهی نیز با پستی به بسج مردم میهن ما علیه رژیم شاه و دست نشاندهگان بیگانه اش یاری رساند. ما با اینکه خود سوزی را بیعنوان شیوه نبرد با دشمن غدار و تجویز نمیکنیم و نمیتوانیم در برابر شور و احساس صادق خسروشاهی بیگانه بمانیم و سرباطرام فرود نیآوریم.

هم اکنون که فرزند پرشور و احساسی از دامن خلق رسیده شده است با پستی در عزم خود ترا کردیم که انتقام وی و هزاران قربانی دیگر رژیم ظلم و اختناق کونی را از پاسبانان آن و از محمد رضا شاه و دارو ستهاش از طبقات حاکمه خمد

بر میآید فرانسه هنوز آستن حوادث انقلابی است ما یقین داریم که حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه از توفان حوادث آینده آیدیده و نیرومند و پیروز و سر بلند بیرون خواهد آمد.

موفق باد حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه

ملی و حامیان بیگانه آنها با زستانیم صادق خسروشاهی در آخرین لحظات حیات خویش ندا داد: « قاتل من شاه است، زنده باد رفقا، مبارزه زنده باد مردم و پنهان برگ بر ما بر آید ». این جملات و وصیت نامه صادق خسروشاهی هستند. نشانه آن هستند که خسروشاهی در ناگهین و سوزناکترین لحظات عیاشش باز هم ب فکر رفقای مبارز خود ب فکر خلق خود و ب فکر مردم و پنهان بود، باز هم ستیز با شاه و دست نشاندهگان او را امری حیاتی احساس میکرد. آخرین بر احساسات وی بود. رفقای خسروشاهی مثل تمام میهن پرستان ایرانی باید این وصیت او را اجرا کنند. وحدت عمل با کینه مبارزین ضد شاه و امپریالیسم و استواری و استقامت در مبارزه علیه رژیم نیمه فئودالی و نیمه مستعزله ایران، تسلیم ناپذیری در این مبارزه، اینها هستند اجراء وصیت نامه خسروشاهی.

نام خسروشاهی در لوحه قربانیان رژیم هیئتی محمد رضا شاه خواهد ماند. ما فقدان وی را به خانواده زنجیده اثر به گنه رفقا و دستداران وفادارش که جای وی را همیشه در میان خود خالی خواهند یافت - به سازمان دانشجویان ایرانی شهر استانبول و به کفدراسیون تسلیت میگوئیم.

گرامی باد خاطر صادق خسروشاهی.

ایران کشور. . . بقیه از صفحه ۲. خریداران زیادی ندارد و لذا توسعه صادرات از راه محصولات صنعتی میسر نیست و از این راه عاید کشور میشود ناچیز است. درحالی که "جهان برای محصولات معدنی سرودستی شگند و بازار آن همیشه بری اکثر محصولات معدنی ایران باز است" (تهران اکونومیست همان شماره). از اینرو همیشه نگران تحول عظیمی در سیاست اقتصادی و اداری وزارت اقتصاد نسبت با این رشته ملاحظه کنند. (همان هفته نامه ۲۶ مهر ۴۸).

بسیاره نیست که از هم اکنون سرمایه داران خارجی بجز بهره برداری از معادن ایران دست اندر کار شده اند و فعلاً آنچه که توجه آنها را جلب کرده، مس ایرانست.

"کسر سوم معروف "کزل شافت" که در امور معادن معروفیت جهانی دارد فعالیت وسیعی را در نواحی کرمان آغاز کرد. این کسر سوم دومین سازمان معدنی است که در این منطقه برای اکتشاف سرو بهره برداری آن وارد اقدام شده است. اولین سازمان معدنی خارجی که با کمک بخش خصوصی در این منطقه اقداماتی بعمل آورد و به معادن بزرگ قابل توجهی دست یافت یک شرکت بزرگ انگلیسی بود. (اطلاعات هوایی ۲۵ آبان ۴۸).

نفت و سنگ معدن و پنبه و کتیرا و پشم و کرک و مو، پوست، زیره. . . اینها است آن مواد اولیه ای که با قیمت های نازل بسوی کشورهای امپریالیست روان میشود و پس از تبدیل به محصولات صنعتی با قیمت های گزافی به ایران باز میگردند.

اینست واقعیتی که از پشت تبلیغات جنجالی شاه و حامیانش بچشم میخورده و واقعیتی استعمار زده که با هیچ نیزنگی نمیتوان پوشانید. تنها دست خلق میتواند این واقعیت زشت و نتنگین را درهم ریزد و یقین در هم خواهد ریخت. (در برامون بقیه از صفحه تحلیل جریانات عمیق که در روستای ایران میگردد بار دیگر نتیجه گیری زیرین را که سازمان مادر دو سال پیش در سند "وظائف سیم مارکسیست ها- لنینیست های ایران" (آبان ۱۳۴۶) بدست داده است تأیید میکند:

"باید با توسل بانقلاب ارضی توده های دهقانی را بتدریج بسج و متشکل کرد و آنها را بچنگ اقلیت حاکمکنانید، با پیروی از استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی از نیروهای دشمن کاست و بر نیروهای انقلابی افزوده آنها را تقویت کرد و استحکام بخشید و سرانجام طبقه حاکمه را در شهر سرنگون ساخت و حکومت طبقات انقلابی را بجای آن نشانید."

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

شاهی دیگر

بمزبله تاریخ

روز دهم شهریور (اول ستایم) رژیم نواستعماری واز ریشه فاسد سلطان اورپس السنوسی و رژیم که ارتجاعی ترین عناصر فتویدال و کپراور در راس آن قرار داشت ، با دست نظامیان جوان واژگون گردید . توده های مردم لیبی که با بی صبری انتظار چنین روزی را میکشیدند عمل افسران جوان را تهنیت گفتند و پشتیبانی کردند .

در تمام شهرها سقوط رژیم کهنه با تظاهرات پرشوری استقبال گردید . بر روی دیوارهای شهر شمارهایی نوشته شد و کاریکتورهائی ترسیم گردید که همه آنها خانواده سلطنتی و فتویداله های بورژوازی کپراور و حکامان امپریالیست ها را چشم می ساختند .

امپریالیست ها بزودی از اقدامات رژیم جدید بیخوش افتادند زیرا گذشته از بهره برداری از نفت ، امپریالیست ها آمریکا و انگلیس با سلطان لیبی قرارداد هائی منعقد ساخته بودند که بموجب آنها تریپولی بصورت پایگاه نظامی آمریکا درآمد بود و طبرق و انام بصورت پایگاه های نظامی انگلیس . مهلت قرارداد های منور در ۱۹۷۰ (برای آمریکا) و ۱۹۷۳ (برای انگلستان) بسر میرسد . متعرقه در راس قدرت جدید قرارداد اعلام داشت که قرارداد هائی که به نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس اجازه میدهد در پایگاه های تریپولی و طبرق و انام مستقر گردند دیگر تجدید نخواهد شد . قابل توجه است که در این کشور پنهاور (اندکی بزرگتر از ایران) که سکنه آن بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر نیست و ارتش آن فقط هشت هزار نفر است ، فعلاً شش هزار سرباز افسر و شخص امریکائی وجود دارد و بهمان تعداد انگلیسی . اما از آنجائی که دوران کهنه بسر آمده امپریالیست های امریکائی و انگلیسی از مداحله مستقیم برای برقراری نظم کهنه اعراض کرده اند حتی عده ای از آنها نیز بار خود را بسته کشور را ترک میگویند .

امامسله اساسی هنوز برجای خود باقی است . لیبی بزرگترین صادر کننده نفت افریقا است و درجهان مقام سوم را حائز است (پس از کویت و ونزوئلا) . در سال ۱۹۶۸ تونیند نفت در لیبی به ۱۲۵ میلیون تن بالغ گردیده است . تا استوار رژیم جدید آنچه که کمپانیهای نفتی به ازاء بهره برداری از نفت می پرداختند به جیب قشودال - کپراور حاکم سرازیر می شد و به صرف تجمل و عیش و عشرت آنها میرسید . اکنون خلق لیبی میخواهد از ثروت های زیر زمینی کشور که به او تعلق دارد کاملاً منتفع گردد . لکن روشن است که خلق لیبی تا دست کمپانیهای نفتی را از سرزمین خود کوتاه نکند به این خواست خود دست نخواهد یافت . این نکه هم روشن است که سرنگونی رژیم فتویداله لیبی مانند سودان بدون شرکت توده های مردم و فقط با نیروی ارتش صورت گرفت . البته خلق لیبی طی سالهای اخیر کم و بیش به جنبش بردهاسته است .

محاکمات سیاسی متعددی که در سالهای اخیر در تریپولی و بن غازی صورت گرفت و همچنین تظاهرات ضد صهیونی رزتن ۱۹۶۷ آغاز این رستاخیز را بروشنی نشان میدهد ممد لک همین امر که توده های مردم در برچیدن بساط رژیم فتووت سهمی ایفا نکردند نمیتواند بخودی خود تکراری آور نباشد . حتی در آنجائی که توده های مردم در انقلاب شرکت جستند مانند سین (شمالی و جنوبی) و کشورهای دیگر عربی ، قذافی حزنی که مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای خویش قرار دهد به بورژوازی محلی امکان داد انقلاب را بسود خویش بگرداند . به همین جهت اگر چه در این کشور ها مهرگامی که در جهت برانداختن رژیم های ارتجاعی و دست نشاندۀ امپریالیسم برداشته شود گامی بجلو است ممد لک تا هنگامی که فقدان چنین

در پیرامون انقلاب دهقانی

کشاورزی " است تولید کوچک و وابستگی دهقان را بر زمین همجنس ادامه میدهد .

۲- دیگر تبدیل برخی از مالکیت های بزرگ فتویدالی به مالکیت های بزرگ سرمایه داری ، در اینجا مالک بنجای اینکه ملک وسیع خود را قطعه قطعه بد هقانان واگذار و بشیوه مزارعسه اشتراک بیره بر داری را بطور مستقیم یا غیر مستقیم شخصاً عهده دار میشود . افزای راهای جدید کشاورزی مانند تراکتور و خرمن کوب و غیره بکار می اندازد ، کارگر کشاورزی میگردد و بشیوه سرمایه داری استثمار میکند . اما از آنجا که این کار مستلزم سرمایه گذاری نخستین است و خصماً مستلزم از هم ردین عادات و سنن قرون است اگر مالکان بآن دست نزنند . این کار در درجه اول برای آن عده از مالکانی صرف دارد که در دستگاههای دولتی صاحب نفوذند و میتوانستند اختیارات و تسهیلات گوناگون دولتی را در مزارع خود مورد استفاده قرار دهند . برای مثال باید از جلد معروف و دست راست محمد رضاشاه تصور بختیار نسام برد که اخیراً گوشه ای از ثروت بیکرانیش را در اشتغال های دولتی هیئت حاکمه فاش شد و معلوم گردید که چگونه سرمایه کلان بورژوازی کراتیک خود را با کشاورزی آمیخته بوده است .

در اینجا دهقانان از روستاها رانده و بیخانمان میشوند . سرمایه داری ریشه آنها را میسوزاند .

۳- دیگر راه گشائی بر سرمایه های امپریالیستی و روزیژی نیستی در روستای ایران . اینک قطعات بزرگی از خاک میهن ما که گاهی باندازه سوین و هلند وسعت دارد تحت نام های مختلف از آنجمله گشت و صنعت - در اختیار شرکت های خارجی گذاشته میشود تا در آنجا بشکل لاتیفوندهای بزرگ بپردازند . این نفوذ سرمایه های خارجی که صریحاً دارای شکل استعماری است باعث راندن دهقانان ایرانی از اراضی مرغوب و تبدیل آنها به پرلاریا میشود . سرمایه های مذکور در کشاورزی و دامداری چنان اثری خواهند داشت که در صنعت مشاهده دارند . باین معنی که روز بروز سرمایه های ملی را و بطور کلی اقتصاد کشاورزی می را در فشار خواهند گذاشت و موجب ورشکستگی های ناگزیر خواهند شد .

چنین است منظره " اصلاحات ارضی " شاه . بقیه درص ۲

" اصلاحات ارضی " شاه از نقش افشاده است . دیگر روستایان هم رژیم هم نمیتوانند تنفس مصنوعی بدهند . حتی آمارهای محدودی مقامات دولتی حاکی است که تعداد دهات خریداری شده در سال ۱۳۴۶ نسبت به سال ۱۳۴۱ فقط ۲۳٪ و در سال ۱۳۴۷ فقط ۱۲٪ بوده است . مجموعه قطععاتی که بر طبق مرحله اول اصلاحات ارضی در طی هفت سال خریداری شده ۵۴۶۱۵ میباشند که تخمیناً بر ۵۰۰ ده شش دانگی بالغ میشود و تعداد مذکور بیش از ۵ درصد مجموع دهات ایران (۱۶۶۰۰ پارچه) نیست . تعداد قطععاتی نیز که بر طبق مرحله دوم اصلاحات ارضی بد هقانان فروخته شده ناچیز است . (۱)

با این حساب اگر " اصلاحات ارضی " شاه ماهیتاً هم اصلاحات واقعی بود دامنه بسیار محدودی میداشت . ولی " اصلاحات " مذکور حتی در قلمرو محدود عمل خود نیز از نوع آن اصلاحاتی نیست که فتویداله ایسم را بیکاره از دست و پای روستای ایران برکند .

اقدامات عده رژیم شاه در زمینه کشاورزی بر چند نوع است : ۱- یکی فروش قطععات محدودی از اراضی بد هقانان . در اینجا دهقانان باید تا پانزده سال بهره مالکانه را بصورت قسط بپردازند و قطعه زمین آنها در گروه مالک باشد . در اینجا زنجیر قرون وسطایی باشکد دیگری همبسان بردست و پای دهقانان است و تا پایان پانزده سال فقط عده فیللی از این دهقانان خواهند توانست مالکیت ناچیز لیزان خود را تثبیت کنند . افزای کشاورزی این دهقانان در اثر ماهیت کشاورزی افرادی نخواهد توانست بدرجه افزای راهای کشاورزی سرمایه داری ترقی کند و اقتصاد آنها را جهش دهد .

۲- دیگر اجاره قطععات محدودی از اراضی بد هقانانی که در " اصلاحات - مرحله دوم " اصلاحات ارضی " معنی شده است . این اجاره نیز در واقع جزیدیل بهره مالکانه حسی به بهره مالکانه پولی چیزی دیگر نیست . با مالکیت قرون وسطایی همجنس بردوش دهقان سنگینی میکند . مارکس و لنین پیوسته تأکید میکردند که برداشت بهره از طرف دهقان به مالک - خواص بصورت کار ، خواب ، بصورت جنس و خواه بصورت پول از خصوصیات " نظامات قبل از سرمایه داری در

۱- برای آمارها مراجعه نمود به " گزارش سالیانه و ترازنامه بانک مرکزی ایران در پایان اسفند ۱۳۴۷ " و مجله " تحقیقات اقتصادی " شماره ۸ و ۷ اسفند ۱۳۴۲ .

حزبی برجای خود باقی است هرگونه دستاوردی همیشه در معنی بخاطر ه است . نمونه اندونزی ثابت میکند که بورژوازی ملی نه قادر است و نه میخواهد مبارزه انقلابی و آزاد بخش را تسایان دنبال کند .

از این بدتر هنگامی که بورژوازی تشخیص میدهد که منافع طبقاتش در خطر افتاده هر لحظه میتواند به اردوی ضد انقلاب به پیوندد . تنها شرکتی در یک جبهه متحد ملی که رهبری آن در دست یک حزب کمونیست واقعی باشد میتواند از چرخش او جلوگیری کند و امکان دهد که انقلاب ضد فتویدالی و ضد امپریالیستی به انقلاب سوسیالیستی قرار یابد . واضح است که در لیبی مانند سایر کشورهای عربی مترقی ماهوز در چنین شرایطی نیستیم .

از ۱۰ شهر بیرواسمال لیبی دیگر کشور " مطحنی " برای امپریالیست هائیتست . البته نمیتوان سخنانی که در تریپولی یا در خرطوم درباره سوسیالیسم گفته میشود دل بست ولی موضع گیری سیاسی و تعلق طبقاتی کور ناگشنگان تریپولی همچنانند سرنگونی سلطنت السنوسی مایه خرسندی است . راهی که خلق های عرب را به سوسیالیسم یعنی مگر در سوسیالیسم است امیدون تردید در دوران ما که دوران فروروشن امپریالیسم و فرارسیدن انقلابات سوسیالیستی است خلق های عربی این راه تاریخی را در طی مبارزات انقلابی متوالی خود خواهند پیوید .

۱۶ آذر

گرمی باد خاطره شریعت رضوی بزرگ تیا وقد چنی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در مقابله با ارتجاع و استبداد جهان گذارند . این سه تن دانشجو که افق های سیاسی مختلفی داشتند در برابر دشمن واحد چون تن واحد قیام کردند و بهمغضوهرین و برادران دانشجوی خود آموختند که در مبارزه برای آرمان مشترک خلق ایران باید متحداً بیا خاست . اتحاد دانشجویان موفقیتی نیست که با چند نطق و خطا و صدور اعلامیه با توافقی هائی از بالا صورت پذیرد . این اتحاد باید از پایین و از میان توده دانشجو و بر زمینه مبارزه جوانه بزند و با روزگردی باید پیوسته در جستجوی مسائل روزانه بود که مبارزه بر سر آنها میتواند وسیله اتحاد توده های روز افزونی از دانشجویان شود . هر قدمی که در راه چنین مبارزه و چنین اتحادی برداشته شود قدمی است مثبت و نوید بخش جمهوری - برعکس هر قدمی بفرهنگ توده دانشجو را از مبارزه عطفی بازدارد و در پراکندگی نگهدارد و یا موجب جدیدی برای پراکندگی فراهم آورد قدمی است منفی و ظلامت سوسوم ناگامی و شکست .

ما امیدواریم که مبارزان جنبش دانشجویی پیوسته در موضعه ای که در برابر این جنبش و نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران برعهده دارند بپنید بشند و نگذارند ایفا این وظیفه در اثر مناقشات بی سرانجام دچار اختلال شود .

روز به جنبش پر افتخار دانشجویی ایران .